

دوگانگی در کیش زرتشت

موبد فیروز آذرگشسب

با وجود این که کیش زرتشت يك کیش یکتاپرستی و خداشناسی است و سراسر گائاه‌ها که از سروده‌های خود و خورشور بزرگ ایران می‌باشد و همچنین سایر قسمت‌های اوستا صراحتاً و به‌طور مکرر اهورامزدا را هستی‌بخش دانا و توانا و یکتا و بی‌همتا خوانده و او را آفریننده جهان مادی و معنوی و سراسر کائنات شناخته و تنه‌ذات پاك او را سزاوار پرستش و نیایش دانسته است معیناً بسیاری از ناآگاهان به علت عدم آشنائی به دین مزدیسنا - که خود واژه مزدیسنا نیز مبین پرستندگان مزدا، خداوند دانا است - زرتشتیان را متهم به دوگانگی نموده و آن‌ها را قایل به دوخدای نیک و بد یعنی اهورامزدا و اهریمن می‌شناسند.

برای این که خوانندگان محترم به اصل دوگانگی در کیش زرتشت پی برده و مفهوم آن را به‌خوبی درک نمایند قبلاً لازم می‌دانم از توحید مطلق در این کیش مختصری ذکر کرده و سپس به موضوع دوگانگی و فلسفه آن بپردازم.

اصلاً خود واژه اهورامزدا، که نام خداوند یکتای زرتشتیان می‌باشد، از دو جزء اهورا و مزدا ترکیب یافته است که جزء اول آن یعنی اهورا به معنی هستی‌بخش از ریشه‌ها به معنی بودن و هستی آمده و جزء دوم مزدا به معنی دانا یا بزرگ یا همان‌طور که شادروان فردوسی در شاهنامه آورده است خداوند جان و خرد یا هستی‌بخشی که کارهایش از روی حکمت و خرد است.

در اشتودگات یکی از سروده‌های آسمانی اشوزرتشت اهورامزدا را آفریننده آسمان و زمین و آب و گیاه و جانوران و خورشید و ماه و ستارگان شناخته و او را چنین توصیف می‌نماید:

«از تو می‌پرسم ای اهورا حقایق را بر من آشکار ساز، آیا در روز ازل قانون اشا (نظم طبیعت) را چه کسی پدید آورد؟ راه سیر خورشید و ستارگان را چه کسی تعیین کرد؟ چه کسی موجب گردید که ماه گاهی به صورت بدر و گاهی به صورت هلال جلوه‌گری می‌کند؟ چه نیروئی سپهر نیلگون را در بالانگهداشته و از فروافتادش جلوگیری می‌کند؟ چه کسی این زمین بارور و آب‌ها و گیاهان را بیافرید؟ وزش باد و تند روی ابرهای

باران‌زا را چه کسی موجب گردیده است؟ کدام استاد زبردستی روشنائی روز و تاریکی شب را به وجود آورد و متعاقب آن بیداری و خواب و کار و کوشش و راحت و آسایش را باعث شد؟ چه کسی مهر فرزند را در دل پدر و محبت و احترام پدر را در دل فرزند نهاد؟»

اشوزرتشت در بند بعد چنین پاسخ می‌دهد: من می‌دانم ای مزدا هورا، ای هستی بخش دانا، که تنها تو آفریننده و سازنده و در پرتو حکمت خویش به وجود آورنده همه این‌ها و تمام آفریده‌های جهان هستی و تنها ذات پاک تو سزاوار پرستش می‌باشی. در بند هفتم هات ۳۱ یسنا خداوند یکتا را چنین توصیف کرده است:

«اوست نخستین اندیشه‌گری که با نور خود افلاک را درخشان ساخت و با نیروی خرد خویش قانون راستی بیافرید تا نیک‌اندیشان را یاور و پشتیبان باشد، ای خداوند جان و خرد ای کسی که همیشه و در همه حال یکسانی. با روح مقدست فروغ ایمان را در قلب ما برافروز.»

در سایر قسمت‌های اوستای متأخر نیز همه‌جا از اهورامزدا به‌عنوان آفریننده جهان مادی و معنوی، دانا و توانا، یکتا و بی‌همتا، سرآغاز و سرانجام همه چیز و ازلی و ابدی، اشاره شده است و در هیچ‌جا برای او شریک یا رقیبی ذکر نگردیده است. در سراسر اوستا، اهورامزدا را سرچشمه فروزه‌های نیک و فضایل اخلاقی مانند راستی، درستی، عدل و داد، مهر و محبت، گذشت و جوانمردی، بخشاینده و بخشایشگر و مهربان می‌شناسند. مخصوصاً در ویسپرد بخشی از اوستا آمده است که «اهورامزدا هر چه آفریده است همه خوب، همه زیبا، همه خرم، همه با شکوه و فرخنده و خجسته است زیرا مبداء اول خود همه خوبی است همه زیبایی و شکوه و فرخندگی است، همه دانائی است. اهورامزدا همه‌اش هستی است و هستی همه‌اش خیر محض و محض خیر است او هرگز بد و شر نیافریده است.

شرور و بدی‌ها همه ناشی از نقص و فقدان کمال است پس شرور، بدی‌ها و زشتی‌ها چیزهائی است که از نیستی می‌خیزد (اموری عده‌ی است) در بدی‌ها و زشتی‌ها و نارسائی‌ها هرگز هستی راه ندارد.

چنان‌که بیماری عدم تندرستی، بینوائی نداشتن سیم و زر، ناتوانی بدود توان و نیرو است و همان‌طور که تاریکی عدم روشنائی است. آفریدگار و هستی‌بخش، نورالانوار همه هستی است و آفریدگان او همه خیر و همه خوب، همه زیبا و فرخنده و خجسته می‌باشد زیرا که از خیر شر نیاید، از خوب بد نخیزد، از کمال نقص و نارسایی به بار نیاید و این‌همه شرور که در جهان هستی دیده می‌شود از نقص و نارسائی می‌خیزد - بدی‌ها، بدبختی‌ها، نابسامانی‌ها و بیماری‌ها و سیه‌روزی‌ها همه و همه ساخته و پرداخته

دست‌های نابکار انسان‌ها است.

شروع درجهان هستی‌تنها ویژه جهان انسان‌هاست. انسان با اصلاح نفس و تهذیب اخلاق خود و خانواده و جامعه می‌تواند با شروع بیکار کرده و همه را از بیخ و بن برکند و به سرحد کمال مطلوب برسد و مدینه فاضله و جامعه قدسیه بنیاد نماید». (نقل از نوشته سید محمد کاظم امام - سرچشمه خیر و شر)

به طوری که از سطور بالا روشن می‌گردد از اهورامزدا که سرچشمه همه نیکوئی‌ها و زیبایی‌ها است شر و بدی نمی‌تواند به وجود آید زیرا همان‌طور که گفته شد ساحت قدس پروردگار از هرگونه صفات زشت و ناپسند و بداندیشی و نابخردی که از نقص پدید می‌آید پاک و مبرا است.

با توجه به نکات بالا معلوم گردید که اهورامزدا سرچشمه همه نیکوئی‌ها و زیبایی‌هاست و زشتی‌ها و پلیدی‌ها و جور و ستم‌ها، بدبختی‌ها و بیچارگی‌ها و ناکامی‌ها و زبونی‌ها از اندیشه ویران‌گر انسان‌ها پدید می‌آید.

اشو زرتشت معمای دوگانگی را که فرقه زروانیه در زمان ساسانیان به صورت اهورامزدا آفریننده نیکی‌ها و اهریمن آفریننده شر و بدی‌ها می‌دانستند در سرودهای آسمانی خویش به نحوی فیلسوفانه حل کرده است که امروز پس از گذشت هزاران سال دانشمندان و فلاسفه عصر حاضر این راه حل را مورد تأیید و تصدیق قرار داده‌اند.

در اشودگات هات ۴۵ بند ۲ اشو زرتشت به دواصل ضدین اشاره کرده و می‌فرماید این دو گوهر یا نیروی همزاد و همراه که به نام سینتا مینو و انگره مینو آمده است در بدو آفرینش وجود داشته‌اند و در هر کار با یکدیگر مخالف و سازش‌ناپذیر می‌باشند.

«اکنون درباره دو مینو یا دو گوهری که در آغاز زندگانی وجود داشته‌اند سخن خواهیم گفت - از این دو گوهر آن یکی که پاک و مقدس بود به همزاد خویش، گوهر پلید؛ چنین گفت: هیچ‌گاه اندیشه و آموزش و اراده و ایمان و گفتار و کردار و وجدان ما با یکدیگر سازش نداشته و از هم جدا هستند».

این دو نیروی همزاد و همراه و در عین حال همیستار و مخالف یکدیگر چنان که در اشودگات هات ۳۰ خواهیم دید لازم ملزوم یکدیگر نیز هستند و از اتحاد و پیوستگی این دو نیرو و نیروی جدیدی پدید می‌گردد چنان که از برخورد دو قطب مثبت و منفی نیروی برق و از برخورد دو تکه ابر با دوبار گوناگون آذرخش به وجود می‌آید. از نیروی جاذبه عمومی و گریز از مرکز کرات آسمانی و جهان کیهانی با نظم کامل به چرخش خود ادامه داده و انحرافی در حرکات آن‌ها ایجاد نمی‌شود.

جهان هستی از یاخته‌ها و سلول‌های ریز گرفته تا کهکشان‌ها همه از برخورد و کشمکش دو نیروی همیستار و ترکیب و پیوستن آن دو با یکدیگر به وجود آمده‌اند.

اکنون ببینیم در این مورد گاتاها چه گفته است:

«آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور پدیدار شدند یکی نیکی است و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار، مرد خردمند از میان این دو راستی برخواهد گزید ولی شخص کج اندیش و نابخرد چنین نخواهد کرد و بیراهه خواهد رفت.»

(هات ۳۰ بند ۳)

منظور از دو گوهر همزاد سپنتامینو و انگره مینو است که از لحاظ لغوی به مفهوم اندیشه سازنده و نیک و فزاینده و اندیشه ویرانگر و بد و کاهنده می باشد.

از این دو گوهر و نیروی سازنده و ویرانگر، مرد خردمند و دانا راستی و نیکی را برخواهد گزید ولی شخص نادان و کوتاه فکر چنین نخواهد کرد و از کج رفتاری و بداندیشی خود گرفتار عواقب شوم آن که عبارت از نابسامانی، بیچارگی و زبونی و سیه روزی است خواهد گردید و آن گاه فغان برخواهد داشت که من چرا باید چنین و چنان باشم و چرا خداوند در حق من این همه جور و ستم روا می دارد در صورتی که سرنوشت هر کس در دست خود اوست و مشیت الهی در آن هیچ گونه دخالتی ندارد.

در بند چهارم و پنجم همین هات (فصل) باز می فرماید:

«هنگامی که دو گوهر به هم رسیدند زندگی و نازندگی پدید آوردند، هواخواهان دروغ و تبه کاران به بدترین وضع روانی دچار و طرفداران راستی و نیکوکاران از بهترین منش یا راحتی خیال برخوردار خواهند گردید و این امر تا پایان هستی ادامه خواهد داشت.»

«از این دو گوهر همزاد هواخواه دروغ زشت کرداری را برگزید ولی سپندمینو، آن که دارای گوهری پاک بوده و خود را با فروغ فناناپذیر دانش آراسته است راستی را برگزید. هم چنین کسی که با ایمان کامل برای خشنودی خداوند جان و خرد کار نیک انجام دهد راستی را اختیار خواهد کرد.»

به طوری که از مفاد دو بند بالا معلوم می گردد به هم رسیدن و پیوستن دو گوهر ضدین به یکدیگر موجب پدید آمدن زندگی و نازندگی می گردند، منتهی بدکاران و کج اندیشان و سیه دلان و دروغ گویان همان طور که در بند سوم اشاره شد چون در اثر نادانی و کوردلی راه خطا را پیش گرفته اند کارهای زشت و ناشایست از آن ها بروز می کند و در نتیجه با ناراحتی وجدان و نگرانی خیال که همان دوزخ زرتشت است گرفتار گردیده و تا دیرزمانی رنج خواهند برد. ولی برعکس، آن ها که از اول راه راست و نیک را انتخاب کرده و به درستکاری و کردار شایسته معروف گشته اند از راحتی وجدان و آرامش خیال که بهشت واقعی است برخوردار خواهند گردید.

باید دانست دو گوهر نیک و بد با اندیشه بستگی دارند زیرا سنجش نیک و بد با

اندیشه انسان است: آنچه به سود یکی باشد آن را نیک و هر چه زیان آور باشد بد نامیده می‌شود. پس درحقیقت نیک آن است که برای عموم جامعه انسانی سودمند و مفید و موجب پیشرفت او گردد و بد آن است که به زیان و ضرر همه افراد بشر تمام شود.

در بند چهارم خواندیم از ترکیب این دو گوهر همیستار زندگی و نازندگی پدید می‌آید که شاید خوانندگان محترم به مفهوم نازندگی آشنا نباشند. نازندگی عبارتست از زندگی با افکار پلید و ناشایست توأم با صفات رذیله مانند دزدی و ریا و تزویر، دروغ و فریب، خیانت و فساد، خلاصه یک زندگانی پر از ننگ و بدنامی و دغدغه و نگرانی. طبیعی است یک چنین زندگی را نمی‌توان زندگی به معنی واقعی کلمه دانست، بلکه بیشتر شباهت به مرگ دارد نه زندگی - سقوط به ورطه فقر و فلاکت و فساد و نکبت تنهائنتیجه کج خیالی و بد منشی و فعالیت گوهر بد می‌باشد و بس. پس نازندگی در واقع مرگ و نیستی نیست بلکه نبودن یک زندگی درست و خوب و مفید به حال اجتماع می‌باشد. از سه بندهات ۳۰ بسنا چنین نتیجه می‌توان گرفت که:

۱- درجهان هستی دو نیروی همیستار و هم‌زاد، نیک و بد وجود دارد که مدام در حال برخورد و کشمکش با یکدیگرند.

۲- افراد خردمند و روشن بین و هواخواهان راستی همیشه راه نیک را برخواهند گزید ولی افراد نادان و کور دل راه بد و نادرست را برخواهند گزید.

۳- بهشت و دوزخ یا به عبارت دیگر راحتی وجدان و آرامش اندیشه و ناراحتی وجدان و اندیشه، پاداش و مجازات نیکوکاران و تبهکاران خواهد بود.

۴- پیکار با انگره مینو یا گوهر زشتی و پلیدی وظیفه هر فرد زرتشتی است. این پیکار را پی گیر و بی‌امان و به‌طور مثبت تا روز واپسین انجام دهد تا روشنائی بر تاریکی و حق بر باطل چیره گردد و آشتی و آرامش و صفا و یک‌رنگی و راستی و درستی و پاکی و مهر و محبت و دوستی بی‌ریا در سراسر جهان مستقر گردد.

با توجه به مراتب بالا روشن گردید که دوگانگی در کیش زرتشت مربوط به دوگانگی اخلاقی و منشی است، یعنی دو گوهر سپنتامینو و انگره مینو یا اندیشه سازنده و نیک با اندیشه ویرانگر و زشت در برابر هم قرار گرفته‌اند نه اهورامزدا و اهریمن، چنان که بسیاری از ناآگاهان تصور می‌کنند. ضمناً باید توجه داشت که ما زرتشتیان تنها اهورامزدا را پرستش می‌کنیم، ولی اهریمن را در نماز روزانه خود همیشه لعنت می‌کنیم.

هرگاه انسان در تهذیب اخلاق خود بکوشد و اندیشه خود را از هرگونه افکار ناشایست و پلید پاک سازد و با اندیشه‌های خیرخواهانه و مهر و محبت جایگزین سازد فردی صالح و با تقوی و نیکوکار و فرشته خصال خواهد شد ولی اگر برعکس با فکر ویرانگر و اهریمنی خود کج‌روی و سبه‌کاری را پیشه گیرد و با فکر پلید و غیرانسانی

موجبات نابسامانی و بدبختی و سیه‌روزی خود را فراهم آورد درحقیقت اهریمنی خواهد بود به‌صورت انسان. چه نیک گفته است ناصر خسرو:

آدمی زاده طرفه معجونى است
از فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این بود پس از این
ور کند مبل آن بود به از آن
و باز درجای دیگر همین شاعر عارف می‌گوید:

این يك به سوى دوزخت خواند
وان يك سوى ناز و نعمت مینو
ضمناً لازم می‌داند از بیانات حکیمانۀ امام خمینی نیز بهره جوید که فرمودند:

«انسان موجود عجیبی است. در جمیع طبقات موجودات و مخلوقات باری تعالی هیچ موجودی مثل انسان نیست، اعجوبه‌ایست که از او يك موجود الهی ملکوتی ساخته می‌شود و يك موجود جهنمی شیطانی هم ساخته می‌شود.»

ما باید سعی کنیم با پیکاری مثبت پی‌گیر و دایم بر علیه نیروی شر و بدی بجنگیم و عملیات بدکاران را به هر نحوی است خنثی و جنایت‌های آن‌ها را عقیم سازیم تا هر چه زودتر فیروزی گوهر نیکی را بر بدی عملی سازیم.

در پایان این نکته را لازم است یادآور گردم که متأسفانه در نوشته‌های پهلوی که متأثر از تعلیمات مانوی‌ها و زروانی‌ها می‌باشد اهورامزدا و اهریمن در برابر هم قرار گرفته‌اند که اولی خالق خیر و نیکی و دومی آفریننده شر و بدی ذکر شده است و این امر موجب گمراهی عده‌ای از خاورشناسان و همچنین نویسندگان مسلمان ایرانی گردید و آن نوشتجات را از ناحیۀ زرتشتیان دانسته و آن‌ها را متهم به دوگانگی کردند با ذکر نظر برخی از دانشمندان در مورد اصول ضدین به مقاله خود پایان می‌بخشیم.

سمونیل لنگ دانشمند انگلیسی در کتاب «يك نفر زرتشتی مدرن» می‌نویسد:

«... به‌واسطه همین قانون طبیعی و اصول ضدین است که نظم و ترتیب خاصی در سراسر کاینات برقرار است و به همین دلیل هر جا نظم و ترتیب هست دو قوه متضاد وجود دارد. هیچ‌کنش بدون واکنش و هیچ مثبت بدون منفی ممکن نیست وجود داشته باشد» و بعد اضافه می‌کند «قانون ضدین نه تنها در عالم جمادات حکم فرماست بلکه در حیوانات و در حیات بشر و در کاینات نیز کاملاً مؤثر می‌باشد. در عصر حاضر در میان همه عقاید و ادیان موجود مذهبی بیشتر بامقتضیات این دوره موافقت دارد که به وجود قانون ضدین اعتراف نموده و آن را يك شرط دایمی و قانون فنا ناپذیر کاینات دانسته و مبدأ آن‌را به نام اهورامزدا (سپنتامینو) موسوم ساخته و بدی‌ها و زشتی‌ها را به اهریمن نسبت داده است. عقاید مزدیسنا در چند جمله مختصر گنجانیده شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها فلسفه ضدین است. به نظر من این تنها يك عقیده و فلسفه نیست بلکه فکر حقیقت است و این آخرین نقطه حکمت و حقیقتی است که بشر به آن تواند رسید. ترقی علم و

هنر و کشفیات جدید به هر اندازه پیش برود با این قانون تباین حاصل نخواهد کرد بلکه برعکس هرچه دایره علم و هنر توسعه یابد حقیقت این مطلب بهتر واضح خواهد شد و این دلیل خود بر اثبات حقیقت يك مذهب کافی است.»

دکتر هاوگ یکی دیگر از اوستا شناسان می نویسد: «زرتشت پیغمبر پس از اثبات آفریننده یگانه غیر قابل تجزیه این مسئله بزرگ را که از زمان قدیم تاکنون نظر جمعی از علما را به خود جلب نموده که این همه نواقص و بدی و زشتی که در جهان دیده می شود و چگونه با عدل خداوندی مناسبت داشته و شایسته خلقت اوست، این سرغامض را با فلسفه ضدین حل نمود. این دو نیرو که از آغاز آفرینش وجود دارند اگرچه مخالف یکدیگرند و به همین جهت است که آن ها را دو گوهر همزاد می نامند سبب اصلی حرکت و نظم در سراسر کاینات می باشند. این دو نیرو در اوستا سپنتامینو یعنی قوه نیک و وانگروه مینو یعنی قوه بد نامیده شده و غالباً انگره مینو با اهریمن در معنی یکسان آمده است.»

دکتر وست نیز در ترجمه بندهشن توسط ماکس مولر به انگلیسی می گوید: «علت این که مذهب زرتشت در نظر برخی مذهب دوگانگی معرفی شده این است که بعضی از نویسندگان اسلامی به عللی این تهمت ناروا را به زرتشتیان نسبت داده اند و برخی از جهان گردان کم عمق و بی بصیرت عیسوی نیز نوشته های آن ها را حقیقت پنداشته بر شهرت آن افزوده اند و اذهان عیسویان را نسبت به مذهب زرتشت مشوب ساختند. تعجب در این جاست که در این مدت دانشمندان و صاحبان فهم چرا این نکته را درک نکردند که چگونه ممکن است مذهبی که اکیداً امر به یکتاپرستی می نماید و برای اجتناب مردم از بدی روح خبیث را تشریح نموده است شناسائی و پرستش دو معبود را تعلیم دهد و آن هم به این شرح و بسطی که هر کس هرچه توانسته در این مورد از روی غرض و نادانی بر تالیفات دیگران افزوده است. اگر ایراد به دوگانگی زرتشت است که تمام مذاهب معتقد به روح شریف و روح خبیث هستند و وقتی می توان این مذهب را مورد ایراد قرار داد که مذاهب دیگر در این گونه اعتقادات میرا باشند.»